

## بررسی مسئولیت کیفری فرمانده نظامی در حقوق ایران

سلمان آدینه‌وند،<sup>۱</sup> عابدین صفری کاکرودی<sup>۲</sup>

پذیرش مقاله: 1399/10/08

دریافت مقاله: 1399/10/07

### چکیده

مسئولیت عملکرد هر یگان مستقیماً متوجه فرمانده آن است. این مسئولیت بیشتر جنبه کیفری و در مواردی نیز جنبه مدنی دارد. در این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی به این پرسش پاسخ می‌دهیم که فرمانده در قبال عملکرد پرسنل یگان خود چه مسئولیتی دارد؟ هدف از این پژوهش، شناسایی نقاط قوت و ضعف قانون‌گذاری در این حوزه است. بر اساس نظر قانون‌گذار در کشور ما فرمانده نظامی برای میل به اهداف تعیین‌شده باید هر اقدامی را در چهارچوب قانون انجام دهد و درعین‌حال باید مسائل اخلاقی، انسانی و شرعی را مدنظر داشته باشد که عرف عمومی در تعیین دقیق این مسئولیت، نقش مهمی دارد. نتیجه نهایی اینکه فرماندهان مافوق، موظف به نظارت بر اعمال پرسنل و فرماندهان مادون بوده و در قبال اعمال غیرقانونی آن‌ها مسئولیت کیفری به فرمانده منتسب می‌شود. در صورت مقصربودن فرمانده در جلوگیری از عمل غیرقانونی پرسنل، مسئولیت کیفری وی برطرف می‌شود. حقوق ایران و حقوق بین‌الملل، مسئولیت پرسنل مادون را در صورت اعتراض‌نکردن به دستور غیرانسانی فرمانده آشکار می‌پذیرند، ولی در عمل و با توجه به ناتوانی تجزیه‌وتحلیل شرعی و حقوقی دستورات فرمانده توسط پرسنل مادون، نسبت به بررسی این مسئولیت با انعطاف فراوان عمل می‌شود و معمولاً در صورت اثبات نداشتن اختیار، مسئولیت وی سلب می‌شود.

واژگان کلیدی: فرمانده، مسئولیت کیفری، مافوق - مادون، یگان نظامی، تیراندازی.

1. دانش‌آموخته مقطع دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه عدالت

2. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشگاه علوم انتظامی امین/as.kakroodi@gmail.com (نویسنده مسئول)

## مقدمه

در صدر اداره هر کشور، قانون بالاتر از همه چیز قرار دارد؛ هرچند در اداره برخی کشورها بی قانونی به چشم می خورد. تمامی سازمان های کشوری و لشکری به موجب قانون و اختیاراتی که به آنها داده شده است، مدیریت می شوند. خاص بودن ساختار سازمان های نظامی و انتظامی، قانون ویژه ای را برای آن تعیین کرده است که بر اساس آن، سلسله مراتب فرمانده از فرمانده کل قوا تا واحدهای جزء، به صورت طولی فرمان بردار مافوق بوده و فرمان هر فرمانده بالاتر از فرمانده دیگر، بر کارکنان مادون برتری دارد و پیروی از فرمان های آن الزامی است. اطاعت از دستورات فرماندهی چنان بدیهی است که دیگر قانون گذار با صراحت آن را اعلام نکرده است. اگر قرار باشد در یک عملیات نظامی هر فرد به صلاح دید خود عمل کند، آن عملیات هرگز به موفقیت نخواهد رسید و ممکن است به یگان نظامی خسارت وارد شود؛ از این رو هر فرد نظامی باید از فرمانده (یا فرماندهان با رتبه بالاتر) پیروی داشته و پرسنل یک یگان، به فرماندهی یک نفر عملیات را انجام دهند.

به موجب بند الف ماده 33 قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح: «نظامیان مسلحی که با تبانی یا به صورت دسته جمعی از اطاعت فرماندهان یا رؤسای خود سرپیچی کنند، چنانچه مصداق محارب نباشند، هریک به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می شوند». همچنین در ماده 29 همین قانون آمده است: «هرگاه تخلف و سرپیچی از تکالیف نظامی سبب تسلط دشمن بر اراضی یا مواضع یا افراد خودی شود، مرتکب، به مجازات محارب محکوم می شود». این دو ماده در فصل سوم قانون مجازات نیروهای مسلح با عنوان «جرایم برخلاف تکالیف نظامی» آمده است. این موارد نشان از ضرورت پیروی هر فرد نظامی از مافوق خود دارد. در تبصره 4 ماده 6 آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح آمده است: «هرگاه دستوری که صادر می شود خلاف شرع مقدس اسلام و فرامین مقام معظم فرماندهی کل قوا باشد، قابل اجرا نبوده و دستوردهنده مسئول و قابل پیگرد است؛ ضمن آنکه عدم اجرای این دستورات بازخواست نداشته و مصون از تعقیب خواهد بود»

بر اساس مواد بیان شده، چنین مشخص است که هر فرمانده با داشتن پرسنل تحت فرمان که ممکن است در بین آنها فرماندهان رده پایین تر نیز وجود داشته باشند، دارای مسئولیت خاصی است که به موجب قوانین نظامی، در حیطه اختیارات وی قابل اجراست. متأسفانه ماهیت خاص مأموریت

نیروهای مسلح به گونه‌ای است که نمی‌توان به طور دقیق نسبت به مقیدکردن اعمال آنان در چهارچوب قانون اقدام کرد.

چنان‌که مشخص است، فرمانده می‌تواند در قبال عملکرد غیرقانونی پرسنل خود مسئول باشد. این مسئولیت گاه به سبب خارج‌شدن امور از کنترل وی، رفع می‌شود. به‌هرحال مقامات مافوق، در بروز حادثه‌ای همواره فرمانده یگان را مورد توجه قرار داده و پس از بررسی‌های فراوان، مسئولیت وی را تبیین می‌کنند. پرسنل مادون نیز در قبال دستورات مافوق، مسئولیت‌هایی داشته و تحت شرایطی، اطاعت‌نکردن از آن موجب رفع مسئولیت‌شان می‌شود. با توجه به گستردگی بحث، این پژوهش به بررسی مسئولیت کیفری فرمانده در حقوق ایران پرداخته است تا وضعیت فرمانده متخلف را که از اختیار قانونی خویش سوءاستفاده کرده است و پرسنل تحت امر وی، مشخص شود.

### 1. مبانی وظایف و تکالیف فرمانده نظامی و پرسنل تحت امر وی

مسئولیت در لغت به معنای عهده‌دار وظایف، اعمال و افعال شدن و سرپرستی (فرهنگ لغت عمید) آمده است. مسئولیت مترادف تکلیف، کار، نقش، وظیفه، تعهد، رسالت و مأموریت، و معادل پاسخ‌دهی، پاسخ‌گویی و سرپرست (فرهنگ معین) و همچنین در جای دیگر، پاسخ‌دهی، پاسخ‌گویی و سرپرست (فرهنگ دهخدا) آمده است.

بسیاری از بحث‌های پیرامون اصول و مبانی مسئولیت‌های حقوقی و مسئولیت اخلاقی، بر مبنای واژه «مسئولیت» قرار گرفته‌اند.

در حقوق تطبیقی، واژه مسئولیت در حقوق روم و حقوق قدیم فرانسه وجود نداشته است و در آثار گروسیوس و دوما نیز که متن ماده 1382 قانون مدنی فرانسه منسوب به آنهاست، به کار رفته است. آنان به جای مسئولیت از «تعهد به جبران خسارت» استفاده کرده‌اند. این کلمه نه در قانون مدنی 1804 و نه در قانون جزای 1810 فرانسه یافت نمی‌شود (اردبیلی، 1392: 65).

در حقوق کامن‌لا، مسئولیت با نام‌هایی از جمله مسئولیت دولت به کار رفته است و هر فرد را مسئول عملکرد خویش دانسته‌اند. در حال حاضر مسئولیت در مسائل اجتماعی کاربرد ویژه‌ای دارد. در واقع تکالیف قرارداده‌شده بر دوش هر فرد، برای وی مسئولیت ایجاد می‌کند و در صورت عدم اجرای صحیح، در مورد آن مسئول است. مسئولیت در دو نوع مدنی و کیفری مورد بحث است. اگر

به واسطه عمل شخصی، نتیجه‌ای حاصل شود، آن فرد مسئول خواهد بود (اردبیلی، 1392: 65).

در مسائل نظامی، بیشتر مسئولیت کیفری مدنظر است. به موجب ماده یکم قانون دادرسی نیروهای مسلح، «رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، ارتش، سپاه، ژاندارمری، شهربانی، پلیس قضایی، کمیته‌های انقلاب اسلامی و هر نیروی مسلح قانونی دیگر طبق مواد این قانون در صلاحیت دادگاه‌های خاص نظامی است». از این ماده حقوقی چنین برداشت می‌شود که عمده تخلفات موجود در سازمان‌های نظامی از نوع جرایم کیفری بوده و مسائل حقوقی و مدنی چندان در این سازمان‌ها مورد توجه نیست. حتی اگر پرسنل نظامی در اختلافی شخصی با یکدیگر درگیر شوند، سازمان قضایی نیروهای مسلح به جرم آن‌ها رسیدگی کرده و حل دعاوی داخل نیروهای مسلح در سازمان‌های نظامی مشاهده نمی‌شود. در واقع پرسنل یک سازمان نظامی ملزم به همکاری برادرانه با یکدیگر بوده و تخلف از این اصل، نوعی جرم محسوب می‌شود و سازمان قضایی نیروهای مسلح به جرم کیفری آن رسیدگی می‌کند. بر همین مبنا می‌توان چنین برداشت کرد که مسئولیت کیفری، مهم‌ترین نکته ناظر بر اعمال فرمانده نظامی است که باید در چهارچوب آن حرکت کند. در اینجا نمی‌توان مسئولیت‌های مدنی یک فرمانده به‌ویژه در بخش ناجا را نادیده گرفت.

## 2. ارتفاع مسئولیت فرمانده

معمولاً پس از انجام یک مأموریت نظامی، انتقادهایی به عملکرد فرمانده وجود دارد. چنانچه این انتقادات از دیدگاه حقوقی موجه ارزیابی شود، مستوجب مسئولیت کیفری برای فرمانده است. البته مسائل سیاسی نیز در این مورد دخالت دارد. گاه فرماندهان بالاتر که دستور انجام عمل خلاف قانون را صادر کرده‌اند، به راحتی دستور خود را انکار کرده و مسئولیت بر عهده فرمانده عملیات باقی خواهد ماند. یک فرمانده باهوش، باید همواره قانون را چراغ راه خود قرار داده و مطابق با عرف نظامی عمل کند تا بدین صورت از اختیار خود سوءاستفاده نکرده و مستوجب مسئولیت نشود. در اینجا به بیان موارد حقوقی از مرتفع شدن مسئولیت فرمانده پرداخته شده است.

## 2-1. قاعدهٔ تحذیر

مقصود از تحذیر در لغت، برحذر داشتن و بیم‌دادن و کسی را متوجه خطر ساختن است (فرهنگ لغت معین) و در اصطلاح اگر کسی پیش از انجام‌دادن کاری یا فعلی هشدار دهد، ولی شنونده به هشدار او توجه نکند و به علت آن کار، جنایتی به نامبرده وارد شود، هشداردهنده مسئولیتی نخواهد داشت. هرچند در مقررات موضوعه، تحذیر یکی از عوامل رافع مسئولیت مطرح نشده است، ولی تأثیر آن در رفع مسئولیت، قطع رابطهٔ سببیت با فعلیت بین فعل یا ترک فعل زیان‌بار و خسارت است. در حقوق کامن‌لا نیز هشدار یکی از عوامل رافع مسئولیت مدنی است. برای مثال اگر ورزشی برای برخی افراد مضر باشد، توسط مربی به ورزشکار اخطار داده می‌شود. هشدار باید برای آن‌ها خوانده شود، هشدار که دارای امضا و تاریخ باشد و به بازیکنان و مربیان آن‌ها تفهیم شده باشد و کمک مؤثری برای مربی در دفاع از خود برای احتراز از مسئولیت خواهد بود (سعادت، 1395: 60).  
 دربارهٔ نقش تحذیر در رفع مسئولیت پلیس باید گفت با توجه به اینکه تحذیر و هشدار می‌تواند شنیداری و دیداری باشد، اگر در هنگام فعالیت‌های پلیسی پیش از اینکه این اقدامات منجر به خسارت شود، به اشخاصی که ممکن است از آن فعالیت متحمل خسارت شوند، هشدار داده شود ولی آنان به‌رغم فرصت و امکان پرهیز و دوری از حادثهٔ زیان‌بار، چنین نکنند و متحمل خسارت‌های جانی یا مالی شوند، در این صورت پلیس به‌عنوان عامل زیان، فاقد مسئولیت است. برای مثال پلیس در مکانی برای انجام مأموریت، به افرادی که در آن مکان حضور دارند هشدار می‌دهد که ترک مکان و اعلام امکان تیراندازی و اصابت به اشخاص می‌دهد. حال اگر افرادی باوجود امکان و فرصت لازم نسبت به ترک مکان اقدام نکنند و سپس به علت برخورد تیر خسارتی به آن‌ها وارد شود، پلیس مسئول نیست.

## 2-2. اضطراب

اضطراب وضع کسی است که جز با صدمه‌زدن به مال یا حق دیگری نمی‌تواند از خطری که او را تهدید می‌کند، پرهیزد و در این اقدام ناچار است. از جهت رفع مسئولیت، اضطراب به معنی فرار از حادثه‌ای زیان‌بارتر که دیگری ایجاد کرده به حادثه‌ای است که منجر به زیان کمتر می‌شود. گفتنی است عامل زیان نباید خود در ایجاد شرایط اضطرابی نقش داشته باشد، و امکان دیگری جز ایجاد حادثهٔ زیان‌بار برای او وجود نداشته باشد. برای مثال، پلیس به علت شرایطی که مجرم یا مجرمان ایجاد کرده‌اند،

ناگزیر می‌شود از حادثه‌ای بزرگ‌تر به حادثه‌ای که زیان کمتری دارد، فرار کند. در این صورت پلیس مسئولیتی ندارد، بلکه مسئولیت آن بر عهده مجرم است که موجب فرار افسران پلیس شده است. تفاوت اضطرار با قوه قاهره نیز این است که در قوه قاهره، فاعل زیان تنها با یک گزینه مواجه است؛ در حالی که در اضطرار فاعل زیان مخیر به انتخاب بین دو گزینه است (میراثیان، 1396: 70).

### 2-3. پذیرش خطر توسط زیان‌دیده

در حقوق ایران قاعده‌ای با عنوان اقدام مطرح شده که از نظر فقهی یکی از ضروریات است و بدین معناست که هرگاه مالک احترام مال خود را اسقاط کرد و بنا را بر عدم حرم گذاشت، ضمان آن مال اسقاط می‌شود. هرچند قانون‌گذار در مقررات قانونی به صراحت از چنین قاعده‌ای نامی نبرده است، ولی ماده 1215 قانون مدنی که مقرر می‌دارد «هرگاه کسی مالی را به تصرف غیر یا مجنون بدهد، صغیر یا مجنون مسئول فاقد یا تلف شدن آن مال نخواهد بود»، به طور تلویحی این قاعده را پذیرفته است که حقوق دانان از آن به عنوان قاعده اقدام یاد کرده‌اند؛ زیرا وقتی شخصی مالی را تحویل یا در اختیار اشخاص فوق قرار می‌دهد، به ضرر خود در رابطه با مالکیتش اقدام می‌کند و ریسک یا خطر ناشی از آن را می‌پذیرد (رجبی، 1389: 70).

از این تفسیر می‌توان نتیجه گرفت هرگاه شخصی با آگاهی از خطر یا حادثه زیان‌بار خود را در معرض آن قرار دهد، زیان وارده از آن حادثه را خود پذیرا شده و عامل زیان در قبال آن مسئولیتی بر عهده نخواهد داشت. علاوه بر این، مطابق قانون مجازات اسلامی جدید، حوادث ناشی از عملیات نظامی جرم محسوب نمی‌شود؛ مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن عمل نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد. در این مورد به دلیل اینکه مسئولیت مدنی تابع مسئولیت کیفری است، وقتی از نظر قانون‌گذار وصف مجرمانه عملی زایل شود، آن عمل موجب مسئولیت مدنی نیز نمی‌شود مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد. مبنای عدم مسئولیت در چنین اعمالی پذیرفتن زیان‌های احتمالی عملیات است و در صدر این ماده، مسئولیت کیفری مطرح شده است.

چنین قاعده‌ای در حقوق کامن‌لا با عنوان پذیرش خطر معروف است و یکی از عوامل رافع مسئولیت پلیس با همین عنوان مطرح شده است. برای مثال وقتی فرد مظنون از دست پلیس فرار

می‌کند، خطر ناشی از خسارات و صدمات را خود می‌پذیرد و نمی‌تواند از پلیس تقاضای مطالبه خسارات را کند.

هرچند در بعضی موارد این قاعده در حقوق کامن‌لا موجب تقلیل مسئولیت می‌شود، ولی به‌طور کلی پذیرفتن خطر در حقوق کامن‌لا، نوعی دفاع تلقی می‌شود و خواهان را از مطالبه خسارت علیه مرتکب فعل زیان‌بار منع می‌کند. البته خواننده باید بتواند اثبات کند که خواهان با اراده و آگاهی خطر را در مواردی که ذات آن خطرناک است، پذیرفته است. در حقوق فرانسه نیز پذیرش خطر توسط زیان‌دیده یک علت به وجهه تلقی می‌شود. در موردی که تقصیر عمدی یا تقصیر سنگین سبب حادثه شود، پذیرش خطر توسط زیان‌دیده رافع مسئولیت عامل حادثه نخواهد بود (رجبی، 1389).

#### 2-4. اعمال حاکمیت

به موجب ماده یکم قانون مسئولیت مدنی، یکی از موارد معافیت مسئولیت مدنی، اعمال حاکمیت دولت است که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل می‌آید. مقصود از اعمال حاکمیت آن دسته از اقداماتی است که دولت و سازمان‌های دولتی در راستای یکی از وظایفی که برای آن تشکیل شده‌اند، انجام می‌دهند. در واقع این دسته از اقدامات در مقابل اعمال تصدی یعنی اقداماتی قرار دارند که دولت برای پشتیبانی از اجرای وظایف اصلی خود مانند تأمین مایحتاج و نیازمندی‌های روزمره و پرسنلی و خرید و فروش املاک و غیره انجام می‌دهد. بر اساس ماده یکم قانون مسئولیت مدنی، برای فقدان مسئولیت ناشی از اعمال حاکمیت، دو اصل ضروری بودن برای تأمین منافع اجتماعی، و مبتنی بر قانون بودن عمل انجام‌شده لازم است؛ بنابراین آن دسته از اعمال حاکمیتی که دارای ویژگی‌های فوق نباشند، رافع مسئولیت دولت نیستند. با توجه به توضیحات گفته‌شده درباره مسئولیت مدنی پلیس، در موردی که پلیس برای تأمین منافع اجتماعی و بر اساس قانون اقداماتی را انجام می‌دهد و از این اقدامات خسارتی به بار آید، عهده‌دار مسئولیت نیست. البته ابهام‌هایی پیرامون شرایط تعیین‌شده برای این اعمال (تأمین منافع اجتماعی و طبق قانون بودن) وجود دارد.

به نظر می‌رسد تمامی فعالیت‌های پلیسی به طور مستقیم مرتبط با تأمین منافع اجتماعی نیست. برای مثال اقداماتی که برای جلب و دستگیری متهمان و یا پیگیری شکایات و اجرای دستورات مقام قضایی درباره پرونده خاصی صورت می‌گیرد، به طور مستقیم برای تأمین منافع اجتماعی نیست، ولی

آن دسته از فعالیت‌های پلیس که با هدف حفظ و اعاده نظم در محلی خاص صورت می‌گیرد که ذی‌نفع آن به طور مستقیم عموم است، واجد این ویژگی خواهد بود (ساعت، 1389: 60).

ابهام دیگری که در این مورد وجود دارد این است که آیا شرط دوم یعنی «طبق قانون بودن» علاوه بر شرط پیشین لازم است و علاوه بر این آیا اقداماتی که تمامی سازمان‌های دولتی در راستای انجام وظایف انجام می‌دهند، دارای این ویژگی هستند یا مقصود آن دسته اقداماتی است که برای انجام آن باید قانون خاصی تصویب شود؟ به نظر می‌رسد با توجه به اصل ضرورت جبران و تدارک زیان ناشی از اقدامات انجام‌شده، باید تفسیر بسته‌تری از این ماده ارائه کرد و لازمه چنین تفسیری این است که برای فقدان مسئولیت ناشی از اعمال حاکمیت، علاوه بر دو شرط گفته‌شده، برای هر مورد نیز قانون چنین اقداماتی را تجویز کند.

## 2-5. اجرای دستورات قضایی اشتباه یا نادرست

اگر پلیس دستورات مقام قضایی را که صلاحیت اجرای آن را دارد، با حسن نیت اجرا کند، ولی پس از اجرا مشخص شود این دستور نادرست بوده یا الغا شده است ولی پلیس از آن آگاه نبوده است، فاقد مسئولیت مدنی است. همچنین در مورد احکامی که اجرای آن را پلیس بر عهده دارد یا به‌عنوان نیروی قهریه در اجرای احکام حضور دارد، ولی اگر از نادرست بودن یا الغای احکام مطلع باشد یا در مورد اجرای احکام به مفاد حکم و احراز هویت محکوم علیه دقت نکند و بعد مشخص شود حکم اجرا شده اشتباه اجرا شده است، یا پلیس به دادورز به‌عنوان نماینده اجرای احکام اعتماد کرده ولی بعد مشخص شود حکم اشتباه اجرا شده و زیانی متوجه فردی شده که حکم به اشتباه علیه او اجرا شده است، در این موارد پلیس مسئولیت جبران خسارت وارده را بر عهده دارد و اگر علاوه بر مأمور اجرای احکام، در اجرای حکم مداخله داشته باشد، هر دو دارای مسئولیت تضامنی هستند. در حقوق کامن‌لا اگر پلیس دستور کتبی مقامات قضایی را با اعتقاد به اینکه معتبر و صحیح است با حسن نیت اجرا کند، ولی بعد مشخص شود این دستور ناقص یا فاقد اعتبار است، موجب مسئولیت پلیس نمی‌شود (طوسی، 1396: 50).

## 2-6. دفاع مشروع

یکی از موارد رافع مسئولیت مدنی، دفاع فاعل حادثه زیان‌بار در مقابل زیان‌دیده است. علت رفع مسئولیت در این مورد بنا به نظر برخی حقوق‌دانان به این علت است که مرتکب دست به کاری



می‌زند که هر انسان متعارفی آن را انجام می‌دهد. به عقیده حقوق‌دانان، خطانبودن دفاع مشروع با توجیه‌کننده تفسیر - و بنا به نظری دیگر با استناد داشتن فعل زیان‌بار به مهاجم - استناد پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد اهمیت قاعده منع اضرار به دیگران در حدی است که گاهی می‌توان با اضرار بعدی و ثانوی، مانع اضرار اولیه شد. علت تجویز اضرار مذکور توسط قانون‌گذار، مقابله با اضرار عادی اولیه یا به تعبیر دیگر، دفاع مشروع حالتی از حالات نفی مسئولیت فاعل فعل زیان‌بار است؛ زیرا مدافع از مصلحت مهم‌تر و بزرگ‌تری از مصلحت مهاجم دفاع می‌کند.

در قوانین اغلب کشورها دفاع مشروع یکی از عوامل رافع مسئولیت‌های مدنی و کیفری شناخته شده است. از جمله در ماده 212 قانون مدنی عراق و ماده 292 قانون مدنی اردن و ماده 100 قانون مدنی مصر، این امر با تأکید مطرح شده است. البته تنها تفاوت قانون مدنی عراق با قوانین مصر و اردن در این است که طبق قانون عراق، در دفاع مشروع باید خطری قوی مدافع را تهدید کند، در حالی که مطابق قانون مصر و اردن دفاع مشروع برای جلوگیری از خسارات مالی خود یا دیگری نیز پذیرفته شده است (طوسی، 1396).

مطابق مواد 156، 302، 380 و 525 قانون مجازات اسلامی، شرایط دفاع مشروع به شرح ذیل است:

1. وجود خطری حال و فوری که مال و جان و عرض شخص مدافع یا دیگری را تهدید کند؛
2. تجاوز و حمله باید نامشروع باشد؛
3. دفاع‌کننده امکان کمک‌گرفتن از قوای انتظامی یا سایر افراد را نداشته باشد؛
4. دفاع باید متناسب با حمله باشد و از حد لازم تجاوز نکند؛
5. در دفاع از دیگری، باید شخصی که مورد حمله واقع شده است، خود از دفاع ناتوان بوده و نامبرده تقاضای کمک کند یا نیاز به کمک داشته باشد.

درباره دفاع مشروع پلیس نکات ذیل قابل توجه است:

1. با توجه به اینکه پلیس مجهز به تجهیزات و سلاح است، دفاع مشروع در مقابل زیان‌دیده اغلب قابل قبول نیست؛ مگر اینکه طرف مقابل نیز مسلح باشد، یا تهاجم به گونه‌ای باشد که امکان به‌کارگیری به‌موقع سلاح از پلیس سلب شود. این مسئله در قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب 1373 بیان شده است که پیش‌تر به آن اشاره شد؛
2. پیشگیری پلیس از حمله احتمالی را نمی‌توان دفاع مشروع تلقی کرد؛

3. پس از اینکه حمله به وسیله مهاجم صورت گرفت، حمله متقابل پلیس را نمی‌توان دفاع مشروع قلمداد کرد؛

4. در مواردی که پلیس امکان کمک‌گرفتن از قوای کمکی نداشته باشد؛ بنابراین اگر چنین امکانی برای پلیس باشد ولی از آن خودداری کند و اقدامی علیه مهاجم کند، نمی‌توان این اقدام را دفاع مشروع دانست (دیناروند، 1395: 60).

### 3. مسئولیت صدور دستور توسط فرمانده نظامی در حقوق ایران

تا اینجا مشخص شد که در یک عملیات نظامی، فرمانده مسئول تمام و کمال آثار آن بوده و باید مطابق عرف و قانون عمل کند. به موجب ماده 159 قانون مجازات اسلامی پرسنل مادون نیز می‌توانند در مسئولیت کیفری فرمانده سهیم بوده و پرداخت دیه در صورت احراز شرایط قانونی برای آنان صادق است. پیش‌تر به سلسله‌مراتب فرماندهی اشاره شد، اما فرماندهان مافوق نیز به سبب اختیار نظارتی که بر فرماندهان مادون دارند، در برخی موارد مسئول عمل متخلفانه آنان محسوب می‌شوند. بحث‌های مفصلی درباره مسئولیت فرماندهان مافوق مطرح است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم. با توجه به اینکه اغلب نظرات منعکس شده از فلسفه حقوق‌دانان بزرگ است که بسیاری از آن نظرات در حقوق کشور ما نیز پذیرفته شده است، به منابع حقوق بین‌الملل مرتبط با آن نیز اشاره می‌کنیم.

#### 3-1. انتساب و رفع انتساب مسئولیت ناشی از رفتار دیگری

آشنایی با مبانی مسئولیت ناشی از رفتار دیگری اعم از مسئولیت مدنی و کیفری، از جهت شناسایی و تبیین فلسفه این مسئولیت از اهمیت بسزایی برخوردار است. در رابطه با مسئولیت مدنی ناشی از رفتار دیگری، با توجه به اینکه رفتار دیگری موجب بروز خسارت شده است، بحث «جبران خسارت» مطرح می‌شود و فرد مسئول، تنها مسئول جبران خسارت وارده از جانب دیگری است. درحالی‌که در مسئولیت کیفری ناشی از رفتار غیر، از آنجایی که رفتار صورت گرفته جرم است، بحث از مجازات «شخص مسئول» در قبال رفتار دیگری به میان می‌آید؛ یعنی کسی که ظاهراً دخالتی در ارتکاب رفتار مجرمانه نداشته است. به همین دلیل، پرداختن به مبانی مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری از نظر آشنایی با فلسفه تحمیل این مسئولیت بر هر شخص مسئول و پاسخ‌گویی به این پرسش که آیا می‌توان شخصی را که نه مرتکب رفتار مجرمانه شده است و نه در انجام آن معاونت یا

مشارکت داشته است، به خاطر رفتار دیگری مجازات کرد، به نسبت مسئولیت مدنی ناشی از رفتار دیگری از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود (ملک‌زاده، 1388: 50).

اساس مسئولیت فرمانده، وجود رابطه بین او و نیروی تحت امر است که در سلسله‌مراتب فرماندهی مقرر شده باشد. برخلاف وضعیت فرماندهی در یگان نظامی، در رابطه با غیرنظامیان سلسله‌مراتب مشخص و دستورالعمل‌های روشنی وجود ندارد که بتوان وضعیت فرماندهی را به کمک آن رسیدگی و تعیین کرد؛ از این رو در این‌گونه موارد، موضوعات باید به صورت فردی رسیدگی و مسئولیت فرماندهی در آن مشخص شود. برای احراز رابطه فرمانده - مادون، دادگاه‌های اختصاصی به معیار کنترل مؤثره توجه کرده و آن را توسعه داده‌اند. بر این اساس، اگر فرمانده بر شخصی که مرتکب جرم اصلی شده است، کنترل مؤثر داشته باشد، شخص مافوق تلقی می‌شود. کنترل مؤثر به معنای توانایی عملی مافوق در جلوگیری از جرم یا توانایی او در مجازات مجرم تعریف می‌شود (ایکوویچ<sup>۱</sup> و هابرفیلد<sup>۲</sup>، 2019: 120).

امر آمر قانونی از عوامل توجیه‌کننده جرم به شمار می‌رود. این عوامل رکن قانونی جرم را از بین می‌برند؛ زیرا قانون‌گذار که وضع‌کننده قوانین و جرایم است، در شرایط خاصی انجام عملی را که اصولاً جرم است، جزء اختیارات یا وظایف برخی افراد قرار می‌دهد. گفتنی است در این حالت چون شخص انجام وظیفه کرده و نه تنها عمل مجرمانه‌ای انجام نداده بلکه تخلف مدنی نیز مرتکب نشده است، از این رو نه مسئولیت مدنی دارد و نه مسئولیت کیفری؛ زیرا نمی‌توان شخص را از طرفی مخیر یا موظف به انجام عملی دانست و از سوی دیگر به خاطر انجام همان عمل، وی را بازخواست کرد. منظور از امر آمر قانونی این است که اگر شخصی که از نظر قانونی صلاحیت صدور دستورات به زیردستان را دارد، فرمانی دهد و زیردست (مأمور) فرمان را اجرا کند، در صورتی که دستور صادره قانونی باشد - هرچند فعل ارتكابی در شرایط عادی متضمن عملی مجرمانه باشد - جرم محسوب نمی‌شود؛ مثل اینکه قاضی صلاحیت‌دار پس از محاکمه، حکم اعدام کسی را صادر می‌کند و مأمور، به اجرای حکم قطعی مبادرت می‌ورزد. در این حالت هرچند سلب حیات از اشخاص در حالت عادی از مهم‌ترین جرایم است و در کلیه نظام‌های کیفری، شدیدترین مجازات‌ها را دربردارد، ولی مأموری که در چهارچوب قانونی انجام وظیفه کرده است، مسئولیتی ندارد (صلاحی، 1398: 60).

1. Ivković  
2. Haberfeld

حقوق دانان کشورمان در توجیه مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری و با هدف انطباق این نوع مسئولیت با ارکان و مفهوم مسئولیت کیفری، نظریه‌هایی را مطرح ساخته‌اند که در این میان، نظریه خطر و نظریه خطا نسبت به سایر نظریه‌ها شناخته شده‌تر هستند. نظریه‌های طرح شده در این زمینه را می‌توان با عنوان مبانی عقلی یا مبانی نظری مورد بررسی قرار داد. این مبانی نظری علاوه بر اینکه موجبات توجیه حقوقی این نوع مسئولیت را فراهم می‌آورند، موجد معیار و ملاکی برای تعیین حدود مسئولیت کیفری ناشی از رفتار غیر نیز خواهند بود.

بر اساس نظریه خطر، هرکس از سود و منفعت کاری بهره‌مند می‌شود، باید زیان و خطر آن کار را نیز بپذیرد. مدافعان این نظریه معتقدند ثروت و قدرت بیشتر یعنی قبول مسئولیت سنگین‌تر؛ بنابراین سرمایه‌داران، مدیران و کارفرمایان مؤسسه‌های صنعتی و کارخانه‌ها که هریک بنا به جایگاه اداری و اجتماعی‌شان نسبت به کارگران و نیروهای خود، در طلب کسب مزایا و امتیازهای بیشتری هستند، باید خطرهای برخورداری از این مزایا و امتیازها را نیز بپذیرند. از دیدگاه برخی اساتید حقوق، این نظریه مبتنی بر عدالت و انصاف است. شخصی که ذی‌نفع اصلی است و از کار و فعالیت افرادی منتفع می‌شود، باید مسئولیت ضرر احتمالی این اعمال را نیز بپذیرد. به‌طور کلی در توجیه مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری بر مبنای نظریه خطر می‌توان گفت مسئولیت کیفری از این جهت متوجه کارفرمایان، مدیران و غیره می‌شود که آن‌ها علاوه بر اینکه استفاده‌کننده از کار زبردستان‌شان هستند، نسبت به آن‌ها درصد کسب مزایای بیشتری نیز هستند؛ از این رو در صورت بروز رفتار مجرمانه از سوی زبردستان باید پاسخ‌گو باشند؛ در واقع بنا بر این نظریه، موقعیت شخصی مسئول است که منجر به مسئول شناخته شدن وی به دلیل رفتار مجرمانه زبردستانش می‌شود.

نظریه خطا بیانگر این امر است که منشأ مسئولیت کیفری کارفرمایان و مدیران مؤسسه‌ها را باید در تخطی شخصی خود آن‌ها جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، مبنای حقوقی مسئولیت کیفری اشخاصی که به دلیل فعل غیر، تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند، اهمال در انجام دادن وظیفه مراقبت بر افعال دیگری و نظارت نکردن بر رعایت مقرراتی است که به‌عنوان مدیر یا کارفرما اجرای آن را بر عهده گرفته‌اند. بر این اساس، فردی که مسئولیت اداره مکان یا انجام کاری را بر عهده دارد، باید نسبت به اعمال و رفتار زبردستان خود نظارت کافی داشته باشد و تعلیمات کافی را به آن‌ها بدهد. اگر چنین نشد و در انجام وظیفه کوتاهی کرد، مسئول است. در واقع مسئولیت وی در درجه نخست،

از نظر خطایی است که خود مرتکب شده است. در توجیه نظریه خطا می‌توان گفت افرادی که وظیفه نظارت را بر عهده دارند، در صورت عدم نظارت در واقع زمینه وقوع جرم را فراهم می‌کنند؛ بنابراین اگرچه نقش آن‌ها در به‌وقوع پیوستن جرم، نقشی فرعی است، اما به جهت از بین بردن زمینه‌های وقوع جرم، قانون‌گذار می‌کوشد حتی بعیدترین نقش‌ها را نیز در وقوع جرم بررسی کند. مبنای مسئولیت کیفری این افراد که از آن با عنوان مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری یاد شده است، همین امر است (کاظمی، 1377: 70).

در انتها در رابطه با مبانی نظری مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری، بیان دو نکته ضروری است: 1. در نگاه نخست ممکن است چنین به نظر برسد که نظریه‌های مباشر معنوی و سبب اقوی از مباشر را نیز می‌توان مبنای عقلی یا نظری مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری در نظر گرفت. در کتاب دوره حقوق جزای عمومی مسئولیت کیفری (محسنی، 1376) به نقل از چند حقوق‌دان معروف آمده است، نظریه خطا از بسیاری جهات به نظریه مسئولیت مباشر معنوی جرم شبیه است. همان‌گونه که در مسئله مباشرت معنوی جرم، شخص مباشر معنوی، خود عملی را انجام نمی‌دهد و موجب می‌شود دیگری مرتکب جرم شود، در اینجا نیز بدون آنکه مدیر یا کارفرما خود عملی را انجام دهد، به علت اهمال در انجام وظایف، موجبات تحقق جرم را فراهم می‌آورد.

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که تنها نقطه مشترک میان مباشر معنوی جرم با شخصی که سبب اقوی از مباشر به حساب می‌آید و کارفرما یا مدیرمسئول آن است در این مورد است که هیچ‌کدام دخالتی در عملیات مادی جرم ندارند؛ ولی در عین حال تفاوت بارزی میان آن‌ها وجود دارد و آن اینکه مدیر یا کارفرما با اهمال در وظیفه نظارت (مطابق نظریه خطا)، به طور غیرمستقیم زمینه بروز جرم را فراهم می‌آورند و همان‌گونه که در ادامه بدان اشاره شده است، نقش آن‌ها در بروز جرم نقشی فرعی است؛ در حالی که مباشر معنوی یا فرد سبب نه تنها مستقیم در بروز جرم دخالت دارند، بلکه واجد قصد مجرمانه نیز هستند؛ اما به جای آنکه عمل مادی جرم توسط این افراد صورت گیرد، توسط دیگری صورت می‌پذیرد. بنا بر آنچه گفته شد، مبنای مسئولیت این افراد با مسئولیت مدیر یا کارفرمایی که بنا بر موقعیت و جایگاه ویژه‌ای که از آن برخوردارند (نظریه خطر) و یا به دلیل عدم نظارتی که منجر به رفتار مجرمانه می‌شود (نظریه خطا) و بدون هیچ‌گونه قصد مجرمانه‌ای، مسئول رفتار مجرمانه زیردستان‌شان شناخته می‌شوند، متفاوت است؛ از این‌رو به عقیده نگارنده نمی‌توان از

این دو نظریه برای توجیه مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری به عنوان مبنای نظری استفاده کرد.  
2. از نظر نگارندگان، نظریه خطا به نسبت نظریه خطر به دلیل آنکه تا حدودی منطبق بر مفهوم اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است، توجیه مناسب تری برای مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری به نظر می‌رسد. مسئول شناخته شدن فرد به دلیل ترک فعلی که مرتکب شده است، یعنی عدم نظارت بر رفتار زبردست خود در مقایسه با مسئولیت وی به خاطر جایگاهی که از آن برخوردار است - اعم از اینکه مرتکب تقصیر شده است یا خیر - منطقی تر به نظر می‌رسد؛ چنانچه در ماده 142 قانون مجازات اسلامی، نظریه خطا مورد پذیرش قانون‌گذار قرار گرفته است.

بر این اساس می‌توان چنین برداشت کرد که مقامات مافوق یک فرمانده، در عمل مجرمانه وی دارای مسئولیت هستند. البته به دلیل پیچیدگی موضوع، قاعده حقوقی خاصی در این مورد موجود نیست، اما فرماندهان مافوق تحت شرایطی مسئول اشتباهات فرماندهان مادون و پرسنل تحت امر خود هستند.

### 2-3. انتساب مسئولیت کیفری به سبب اختیار نظارتی

در رابطه با مبنا و فلسفه تحمیل مسئولیت کیفری بر مقام مافوق یک فرمانده نظامی به خاطر رفتار مجرمانه زیردستان، دلایل و نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است که پرداختن به آن‌ها در کنار مبنای مسئولیت ناشی از رفتار دیگری در حقوق داخلی، ضروری به نظر می‌رسد. مهم‌ترین این دلایل بدین قرار هستند:

1. پذیرش داوطلبانه سیمت از سوی مقام مافوق؛
2. برخورداری مقام مافوق یا فرماندهان نظامی از تمام اختیارات و امکانات اعم از قدرت متوقف ساختن دستور خود، و همچنین وسایلی به منظور پیشگیری از ارتکاب جنایات یا منع اقدامات در شرف انجام؛
3. پذیرش اصولی مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری از سوی حقوق دانان (علیرضایی، 1399: 75).

در حقوق کیفری بین‌المللی، نخستین دلیل قابل استناد این است که مقامات مافوق داوطلبانه سیمت خود را می‌پذیرند و بنابراین می‌توان فرض کرد آگاهانه نسبت به وظایفی که به موجب حقوق بین‌المللی به آن‌ها محول شده و با مسئولیت آنان سازگار است، رضایت دارند. بر این مبنا، صرف

آگاهی و رضایت مقامات مافوق نسبت به وظایف محوله، موجب مسئول شناخته شدن در قبال رفتار مجرمانه زيردستان‌شان می‌شود. ایرادی که می‌توان به این دلیل وارد کرد این است که اگرچه آگاهی فرمانده نسبت به وظایف‌اش برای مسئول شناخته شدن وی لازم است، اما نمی‌تواند کافی باشد؛ چراکه بر اساس اسناد بین‌المللی، به‌رغم آگاهی باید توانایی انجام وظایف یعنی توانایی جلوگیری یا مجازات زيردستان خود را نیز داشته باشد؛ بنابراین صرف رضایت و آگاهی فرمانده از وظایف خویش نمی‌تواند توجیه مناسبی برای مسئولیت وی باشد.

دلیل دومی که در توجیه تحمیل مسئولیت کیفری بر مقام مافوق فرمانده نظامی یا کسی که به این عنوان عمل می‌کنند، مطرح شده این است که وی دارای تمام اختیارات و امکانات اعم از قدرت متوقف ساختن دستور یا امر خود و نیز برخوردار از تمامی وسایلی است که به کمک آن‌ها می‌تواند هم از ارتکاب جرایم پیشگیری کند و هم مانع اقداماتی شود که در شرف انجام است. در رویه عملی دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) نیز با توجه به یک پرونده حقوقی، مافوق قلب عملیات و تصمیم‌گیرنده اصلی در نظر گرفته شده است که امکان هرگونه تصمیم و اقدام برایش وجود دارد. بر این اساس، درباره ماهیت دکترین مسئولیت کیفری مقامات مافوق، رویکردی با عنوان «رویکرد مسئولیت مطلق» برگزیده شده است.

با توجه به آنچه گفته شد و همچنین با در نظر گرفتن تعریف مسئولیت مطلق می‌توان گفت در واقع حقوق دانان با ارائه این رویکرد خواسته‌اند از طریق نوعی مسئولیت بدون تقصیر، مبنایی حقوقی برای تحمیل مسئولیت بر مقامات مافوق در قبال اعمال زيردستان بیابند. البته توجه به این نکته ضروری است که تحمیل این مسئولیت سنگین بر مقام مافوق بر اساس مسئولیت بدون تقصیر، نه تنها عادلانه نیست بلکه با آنچه در اسناد بین‌المللی در نظر گرفته شده است نیز همخوانی ندارد. در اسناد بین‌المللی بر کوتاهی‌کردن مقام مافوق در انجام اقدام ضروری و معقول برای جلوگیری از ارتکاب جرم یا مجازات مرتکب جهت مسئول شناخته شدن وی، تأکید شده است؛ حال آنکه بر اساس رویکرد مسئولیت مطلق، مقام مافوق در هر دو حالت (تقصیر یا عدم تقصیر) مسئول شناخته می‌شود؛ از این رو استناد به رویکرد مسئولیت مطلق در توجیه مسئولیت کیفری مقام مافوق منطقی به نظر نمی‌رسد.

یکی دیگر از دلایلی که در توجیه مسئولیت کیفری مقامات مافوق قابلیت طرح دارد، پذیرش اصولی

مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری از سوی حقوق‌دانان است. اگرچه مسئولیت کیفری مقامات، معافیت را نوعی مسئولیت‌گریزی ناشی از فعل غیر دانسته است، ولی این امر در میان حقوق‌دانان حقوق کیفری بین‌المللی موافقان و مخالفانی دارد که از جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی است.

### 3-3. شرایط انتساب یا رفع مسئولیت کیفری

با توجه به تعاریف بیان‌شده، احراز مسئولیت کیفری به شرایطی نیاز دارد که مهم‌ترین آن نادیده‌گرفتن قوانین عمومی است. برای تحقق مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری و همچنین مسئولیت کیفری مقامات مافوق، وجود شرایطی ضروری است که در صورت عدم تحقق این شرایط، مسئولیت‌های مذکور قابل تصور نخواهند بود. در ادامه به بررسی جداگانه هر یک از این شرایط می‌پردازیم.

#### 3-3-1. مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری

با توجه به اینکه مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری به دو نفر ارتباط دارد، تحقق آن نیازمند اجتماع شروطی در افعال مباشر جرم و همچنین افعال مسئول کیفری به علت رفتار اوست. مجرمانه‌بودن رفتار، ارتکاب جرم حین انجام‌وظیفه و عمدی‌نبودن نقض مقررات را می‌توان از مهم‌ترین شروط افعال مباشر برای تحقق مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری به حساب آورد. گفتنی است در ماده 142 قانون مجازات اسلامی، این شرایط بیان نشده‌اند، بلکه این شرایط دستاورد دکترین حقوقی موجود در زمینه مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری است. ماده 142 قانون، شروط افعال مسئول کیفری ناشی از رفتار دیگری را که برای تحقق این مسئولیت ضروری است، مورد توجه قرار داده است. قانون‌گذار در این ماده یکی از دو شرط زیر را برای تحقق مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری ضروری دانسته است:

1. به طور قانونی مسئول اعمال دیگری بودن؛ برای مثال، مسئول‌بودن کارفرما در برابر رفتار زیردست خود به موجب قانون؛

2. مرتکب تقصیرشدن شخص در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری؛ برای مثال تقصیر اولیا و سرپرستان قانونی اطفال و مجانین در حفظ و نگهداری یا مراقبت از آن‌ها (عباسلو، 1386: 50).



### 2-3-3. مجرمانه بودن رفتار

نخستین شرط تحقق این مسئولیت بنا بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات، فعل یا ترک فعل عادی قابل مجازات دیگری است؛ یعنی رفتار صورت گرفته از ناحیه دیگری به عنوان مباشر و مرتکب اصلی باید از نظر قوانین جزایی کشورها جرم شناخته شود و قابل مجازات باشد تا بتوان مسئول کیفری را به خاطر رفتار دیگری مسئول شناخت؛ بنابراین می‌توان گفت وقوع رفتار مجرمانه توسط دیگری، بنای این نوع مسئولیت را تشکیل می‌دهد (عباسلو، 1386: 50).

### 3-3-3. ارتکاب جرم در حین انجام وظیفه

از دیگر شروط تحقق مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری آن است که وقوع جرم غیر عمدی از ناحیه مرتکب در حین انجام وظیفه صورت گرفته باشد؛ بنابراین هرگاه کارگری در غیر از مواردی که مشغول انجام وظیفه است، بر اثر بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی مرتکب جرم غیر عمدی شود، مسئولیت شخصی که موظف به مراقبت از اعمال او بوده است، در اینجا موضوعی منطقی است. این شرط در مسئولیت مدنی ناشی از فعالیت زیان‌بار دیگری نیز مورد توجه قرار گرفته است. به موجب ماده 12 قانون مجازات اسلامی، کارفرما مسئول جبران خسارت‌هایی شناخته شده است که توسط کارکنان اداری یا کارگران وی در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است.

در این زمینه می‌توان به مقاله پروفیسور لاسپرو گاتا اشاره کرد. در این مقاله با عنوان «زندگی مجازی و مدیریت خطر سازمان یافته برای استفاده شخصی کارمند از شبکه» چنین آمده است: «اصول حقوق، نمایندگی کارفرما را در قبال رفتارهای مضر و اشتباه کارمندانش که در محدوده شرح وظایف آن‌ها رخ داده باشد، مسئول می‌شناسد». در قسمت دیگر این مقاله آمده است: «مسئولیت نیابتی، در جایی که کارمند به خاطر اهداف شخصی خود به طور قابل توجهی از وظایفش منحرف شده باشد، در رابطه با شخص کارفرما مطرح نمی‌شود. چنان‌که از این نظریه برداشت می‌شود، اگر کارمند خارج از حدود وظایف خود مرتکب رفتار مجرمانه‌ای شود، کارفرما مسئولیتی در قبال آن نخواهد داشت» (کراسکا<sup>1</sup>، 2012: 52).

## 3-3-4. عمدی نبودن نقض مقررات مربوطه

بدین معنا که مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری مربوط به جرایمی نیست که دیگری به صورت عمدی انجام می‌دهد و معمولاً در جرایم غیرعمدی متصور است. به بیان دیگر، شخصی که عامدانه جرم را انجام داده است، خود باید بار مسئولیت را به دوش بکشد؛ بنابراین در صورتی که تخلف مباشر از مقررات عمدی باشد، مسئولیت کیفری متوجه مدیر نمی‌شود (نوربها، 1390: 85).

یکی از استادان حقوق درباره جایگاه مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر در جرایم غیرعمدی چنین می‌نویسد: «از اینکه مسئول کیفری در دادرسی تنها پاسخ‌گوی غفلت خود در اجرای وظیفه نظارت و مراقبت خواهد بود، منطقی‌تر این نتیجه گرفته می‌شود که نمی‌توان او را جز به سبب جرایم غیرعمدی به تخلف دیگری محکوم کرد؛ زیرا در جرایم عمدی تصور قبول مسئولیت کیفری در قبال رفتار دیگری دشوار است. به نظر می‌رسد تقصیر عادی مباشر اصلی جرم، تقصیر ناشی از غفلت و بی‌مبالاتی مسئول کیفری رفتار دیگری را بی‌تأثیر می‌کند؛ باین‌همه در نظام قانون‌گذاری ما پذیرفتن مسئولیت کیفری به علت رفتار عمدی دیگری بی‌سابقه نیست. در واقع اگرچه در دکترین غیرعمدی بودن نقض مقررات مربوط، این امر یکی از شروط تحقق مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری در نظر گرفته شده است، ولی در قوانین جزایی کشور ما در موادی که مصادیق مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری را مورد بررسی قرار داده‌اند، غیرعمدی بودن فعل مباشر اصلی تصریح نشده است (نوربها، 1390: 85).

در مطابقت با ماده (3) 6 اساسنامه رواندا از جمله شرایط تحقق مسئولیت کیفری فرمانده نظامی یا مافوق غیرنظامی، داشتن عنصر روانی لازم است؛ بدین معنا که فرمانده یا ارتکاب جرایم جنگی اطلاع داشت یا می‌بایست داشته باشد. این آگاهی هم می‌تواند از طریق مدارک مستقیم اثبات شود و هم با استفاده از قرائن. یکی از مسائل مهم در اثبات علم متهم، سطح لازم از آگاهی است. در این زمینه از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در دو پرونده، دو رأی مختلف صادر شده است. در قضیه فرماندهان ایتالیا، دادگاه معتقد شد ماده (3) 6 اساسنامه رواندا از نظر شکلی و ماهوی شبیه ماده (2) 86 پروتکل اول الحاقی است؛ یعنی از نظر سطح علم و آگاهی، تفاوتی میان فرمانده نظامی و مافوق غیرنظامی وجود ندارد، درحالی‌که همین دادگاه در قضیه کوشیما و روزیندانا، طبق ماده 28 مقرر داشت: «تمایز میان فرماندهان نظامی و مافوق‌های غیرنظامی در اساسنامه روم، معیاری اساسی

است و در رابطه با فرماندهان نظامی وظیفه بیشتری را نسبت به مافوق غیرنظامی تحمیل کرده است تا از فعالیت نیروهای تحت امر خویش آگاهی یابد؛ هنگامی که او می‌دانست یا در شرایطی قرار داشت که باید می‌دانست نیروهایش مرتکب چنین جرایمی شده‌اند» (گنزالز<sup>۱</sup>، 2020: 75).

مطابق ماده (3) 6 اساسنامه رواندا، فرمانده یا مقام مافوق باید اقدامات معقول و لازم را برای جلوگیری از نقض مقررات به وسیله نیروهای تحت امر خود، انجام دهد و در صورت ارتکاب جرم، مرتکبان را مجازات کند؛ به تعبیر دیگر، مافوق برای کنترل نیروهای تحت امر خود، متعهد به انجام فعل مثبت مادی برای جلوگیری از ارتکاب جرم یا مجازات مرتکبان جرم است. دادگاه در قضیه فرمانده ژاپنی معتقد بود وی بر همه حمله‌کنندگان که مرتکب قتل عام شدند، کنترل عملی داشت، زیرا در زمان قتل عامها در موقعیت فرماندهی بر مرتکبان بود؛ در نتیجه با فرض جایگاه مقتدرانه‌ای که متهم داشت، متعهد بود اقدامات پیشگیرانه و سرکوب‌گرانه انجام دهد و از این رو مسئولیت مافوق از نظر قصور در انجام وظیفه تحقق یافته است. در قضیه موسما<sup>۲</sup> که متهم، مدیر کارخانه چای بود، گفته شده است این اقدامات می‌توانست شامل اقدام به تهدید یا منضبط کردن کارگران کارخانه و حتی تهدید به عزل یا عزل آنها از مناصب یا محدود کردن استفاده از بعضی منابع معین به وسیله آنها باشد (بولینگ<sup>۳</sup>، 2019: 47).

در رابطه با شرط گفته‌شده می‌توان به ماده 235 قانون مجازات اسلامی نیز اشاره کرد. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد، با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، درباره قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیرقتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، ولی باید قبل از قصاص، دیه گرفته‌شده را برگرداند».

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این ماده، قانون‌گذار عاقله را در برابر رفتار عمدی مرتکب،

---

1. González  
2. Mosma  
3. Bowling

مسئول شناخته و وی را محکوم به پرداخت دیه کرده است. این امر ممکن است در نگاه اول مغایر با شرط عمدی نبودن نقض مقررات به نظر برسد؛ حال آنکه در توجیه می‌توان گفت در این ماده در واقع جنبه جبران خسارت بودن دیه مورد توجه قانون‌گذار بوده و ماده 435 مغایرتی با این شرط ندارد. نکته قابل توجه در ارتباط بین شرط حاضر با شرط نخست این است که تنها در صورتی مسئول کیفری برای رفتار غیرنقدی دیگری مجازات می‌شود که غیرعمدی بودن یک رفتار جرم شناخته شود و در صورت جرم شناخته نشدن رفتار غیرعمدی نمی‌توان شخص را مسئول شناخت که البته جرم شناختن یک رفتار غیرعمدی استثناست و نیاز به تصریح دارد؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که شرط سوم تا حدودی دامنه تحقق مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری را محدود می‌کند. در انتها و برای جمع‌بندی، لازم است تمامی شرایط گفته شده هم‌زمان در رفتار مرتکب اصلی جرم و دیگری وجود داشته باشد تا مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری تحقق یابد. به بیان دیگر تنها زمانی که دیگری در حین انجام وظیفه مرتکب رفتاری غیرعمدی شود که توسط قانون جرم‌انگاری شده است، شخصی که وظیفه نظارت بر رفتار وی را داشته است، به‌عنوان مسئول کیفری ناشی از رفتار دیگری، واجد مسئولیت شناخته می‌شود.

### 3-3-5. مسئولیت کیفری مقامات مافوق

در اسناد بین‌المللی و همچنین رویه قضایی بین‌المللی، سه شرط اساسی برای تحقق مسئولیت کیفری مافوق در نظر گرفته شده است که عبارتند از:

#### **الف) وجود رابطه مافوق - مادون**

نخستین شرط برای تحقق دکتترین مسئولیت کیفری مافوق، وجود رابطه بین مقام مافوق به‌عنوان مسئول کیفری و زیردست او (مرتکب واقعی جرم مورد نظر) در زمان وقوع جرم است. گفتنی است در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی، مافوق و مادون تعریف نشده‌اند. آنچه در تعریف این اصطلاحات گفته می‌شود، مبتنی بر ویژگی‌های مشترکی است که در اسناد بین‌المللی در مورد آنان آمده است. مافوق شامل فرماندهان نظامی، رهبران سیاسی و سایر مقامات ارشد دولتی می‌شود. دیوان دادگستری بین‌المللی کیفری مافوق - مادون را چنین شرح می‌دهد: «هر که مافوقی دارد که می‌تواند کار او یا فعالیت‌های مربوط به کار او را هدایت کند، می‌تواند مادون نسبت به او باشد».

رابطه مافوق - مادون را می‌توان شرط اساسی دکترین مسئولیت مافوق فرماندهی در اساسنامه روم مصوب 1919 به شمار آورد.

**ب) علم واقعی یا اعتباری از طرف مافوق نسبت به جرایم ارتكابی یا در حال ارتكاب از سوی زیردستان**  
این شرط در مواد (7) و (6) 3 اساسنامه‌های دیوان یوگسلاوی سابق و دیوان رواندا مورد اشاره قرار گرفته است؛ با این عبارت که چنانچه او می‌دانسته یا دلایلی وجود داشته که می‌دانسته است زیردست‌اش در حال ارتكاب چنین جرایمی است، یا قبلاً این جرایم را انجام داده است. همچنین ماده 28 اساسنامه رواندا نیز با این عبارت که فرمانده نظامی یا شخصی که در عمل وظایف فرمانده نظامی را انجام می‌دهد می‌دانسته یا با توجه به اوضاع و احوال زمان ارتكاب جرم باید می‌دانسته است، این شرط را مورد توجه قرار داده است.

### **ج) قصور از اتخاذ اقدامات لازم برای جلوگیری یا مجازات زیردستان**

این شرط نیز مانند دو شرط پیشین در اساسنامه‌های دیوان‌های موقت و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مورد توجه قرار گرفته است (غلامی، 1392: 66).

در رابطه با شرط حاضر در برخی از متون حقوقی آمده است دکترین مسئولیت کیفری مقامات مافوق فرماندهی بیان می‌دارد اگر فرماندهان نظامی در اثر ممانعت از مجازات زیردستان، موجب بروز جرم شوند، در آن جرم مسئولیت دارند. در این ممکن است شرایط فرمانده به خاطر جرایم زیردستان خود مجازات شود.

ماده 28 اساسنامه رواندا درباره این شرط در مورد مقامات مافوق نظامی و غیرنظامی مقرر داشته است: «فرمانده نظامی یا شخصی که در عمل وظایف فرمانده نظامی را انجام می‌دهد، از اتخاذ اقدامات ضروری و معقولی که در حدود توانایی‌اش است، برای جلوگیری از جرم یا منع از انجام آن یا برای طرح مسئله ترد مقامات صالح به منظور تحقیق و تعقیب قصور کرده است. مقام مافوق (غیرنظامی) از اتخاذ همه اقدامات ضروری و معقولی که در حدود توان اوست، برای جلوگیری یا منع ارتكاب جرایم یا گزارش موضوع جرم به مقامات صالح برای تحقیق و تعقیب، کوتاهی ورزیده است».

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اساسنامه دیوان در مورد اتخاذ اقدامات ضروری و معقول، تفاوتی میان مقامات نظامی و غیرنظامی قائل نشده است. آنچه از مقایسه شرایط لازم برای تحقق این دو

مسئولیت برمی‌آید این است که مسئولیت کیفری مقامات مافوق (فرماندهی در قبال رفتار زبردستان‌شان) همانند مسئولیت ناشی از رفتار دیگری، متشکل از دو دسته است: یک شخص مقام مافوق و شخص دیگر مأمور مآدودن. به همین دلیل برای تحقق این مسئولیت وجود شرایطی هم در رفتار مافوق و هم در رفتار مأمور ضروری است. برخلاف حقوق داخلی که شرایط رفتار دیگری (مباشر جرم) در دکتترین مربوط به مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری مورد بحث قرار گرفته است، در حقوق کیفری بین‌المللی چه در اسناد بین‌المللی و چه در دکتترین مسئولیت کیفری مقامات مافوق، اشاره‌ای به شرایط موجود در رفتار مأمور زبردست برای تحقق این مسئولیت، نشده و بیشتر شرایط ضروری موجود در رفتار مافوق مورد بررسی قرار گرفته است؛ بنابراین می‌توان گفت شرایط تحقق مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری در حقوق داخلی، از این جهت که ناظر بر رفتار شخص مسئول و مباشر اصلی جرم به طور هم‌زمان است، نسبت به حقوق کیفری بین‌المللی که شرایط را تنها از جنبه مقام مافوق مورد بررسی قرار داده است، تکامل یافته‌تر است.

با این حال می‌توان شروط مربوط به رفتار مباشر برای تحقق مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری را تا حدودی به رفتار مأمور زبردستی که منجر به مسئول کیفری شناخته‌شدن مقام مافوق شده است، تسری داد. برای مثال در رابطه با شرط اول یعنی مجرمانه‌بودن رفتار ارتكابی می‌توان گفت در آن دسته از اسناد بین‌المللی که مسئولیت کیفری مقام مافوق در قبال جرایم زبردستان‌شان مورد توجه قرار گرفته است، به عبارت جرم در صلاحیت دیوان اشاره شده و مقام مافوق را در قبال آن دسته از جرایم که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دیوان مربوطه است، دارای مسئولیت کیفری شناخته است؛ بنابراین همان‌گونه که در حقوق داخلی رفتار صورت‌گرفته از ناحیه دیگری به‌عنوان مباشر و مرتکب اصلی، باید از نظر قوانین جزایی کشورها قابل مجازات باشد تا بتوان مسئول کیفری را به خاطر رفتار دیگری مسئول شناخت، در اسناد بین‌المللی نیز مجرمانه‌بودن رفتار ارتكابی از سوی زبردستان مورد پذیرش قرار گرفته است؛ با این تفاوت که رفتار ارتكابی نه تنها باید جرم باشد، بلکه باید رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان باشد تا بتوان مقام مافوق را در قبال آن مسئول شناخت. در حقوق داخلی صرف اینکه رفتار ارتكابی به موجب قوانین جرم و قائل به مجازات شناخته شود (در کنار مابقی شرایط) برای مسئول شناخته‌شدن مسئول کیفری به علت رفتار دیگری کافی است، حال آنکه در حقوق کیفری بین‌المللی علاوه بر اینکه رفتار ارتكابی از

سوی زیردست باید جرم باشد، رسیدگی به آن نیز باید در صلاحیت دیوانی باشد که مسئولیت کیفری مقامات مافوق را در اساسنامه خویش به رسمیت شناخته است.

### نتیجه‌گیری

اصل مسئولیت فرماندهی بدیهی‌ترین وظیفه یک فرمانده است و این مقام در مورد عملکرد یگان تحت امر خود (تیپ، گردان، گروهان و غیره)، مسئولیت کامل دارد. قانون در مورد اختیارات عملیاتی فرمانده نظامی، به صورت کلی صحبت کرده و جزئیات آن با توجه به عرف و منطق مشخص می‌شود. به صورت عمومی، عملیات رهبری‌شده توسط فرمانده نظامی، در مرحله نخست باید با موفقیت همراه باشد، سپس اینکه اصول انسانی در آن رعایت شده باشد و استفاده از سلاح نیز به موارد ضروری بیانجامد. مسئولیت پرسنل مادون در مورد دستورات غیرانسانی فرمانده، به موجب قانون مجازات اسلامی تصریح شده است، اما با توجه به وضعیت توانایی تجزیه و تحلیل اصول شرعی و قانونی توسط پرسنل، نهایت انعطاف و تعدیل در این نوع مسئولیت صورت می‌گیرد. فرماندهان مافوق با توجه به وظیفه نظارت بر پرسنل و فرماندهان زیردست، در اعمال غیرقانونی آن‌ها نیز مسئولیت دارند؛ مگر آنکه با نظارت دقیق خود، یا مانع انجام عمل غیرقانونی شوند یا به سرعت پرسنل خطاکار را تنبیه کرده و گزارش آن را به اطلاع مراجع قضایی برسانند؛ در این صورت می‌توان مسئولیت فرمانده یگان را مرتفع دانست.

در حقوق کشور ما، تیراندازی تنها به موجب ضرورت و با حفظ اولویت‌های اخطار، به صورت تیراندازی هوایی و کمر به پایین مجاز است، اما در کشورهای غربی به پلیس اختیارات بالایی در تیراندازی داده شده است که موجب سلب حیات بسیاری از شهروندان بی‌گناه می‌شود ولی قانون به‌سادگی از آن گذشته است. در حقوق داخلی کشورمان، نیروهای مسلح بر تحلیل مسائل حقوقی صلاحیت نداشته و به این جهت، تنها مجری اوامر قضایی هستند، اما در کشورهای غربی، به فرماندهان پلیس اختیارات محدود حقوقی داده شده است که تیراندازی می‌تواند به موجب آن صورت گیرد.

مسئولیت کیفری فرماندهان مافوق در حقوق بین‌الملل، به صورت جدی تصریح شده است و برای فرمانده مافوق که بر پرسنل زیردست خود نظارت کافی نداشته باشند، مسئولیت کیفری در نظر گرفته است. حقوق کشور ما نیز با وجود تصریح مسئولیت کیفری فرماندهان مافوق، به سبب فقدان

نظارت، مصادیق آن را به درستی در قوانین مرتبط با نیروهای مسلح مشخص نکرده است. در مورد مسئولیت پرسنل مادون، حقوق کشورمان با حقوق بین‌الملل، اشتراک‌های فراوانی دارد، اما در کشور ما عرف تعدیل قضایی با توجه به قدرت تجزیه و تحلیل مسائل شرعی و حقوقی پرسنل، جریان دارد. منابع حقوق بین‌الملل، مسئولیت شخص اول نظامی و غیرنظامی هر کشور را بر تمامی امور حادثه مشخص کرده و فقدان نظارت آنان بر اعمال زیردستان را نوعی تخلف به شمار می‌آورد. در حقوق کشورمان، فرمانده نظامی به موجب برخی اعمال که بر مبنای اخطار به متهمان پیش از انجام عملیات صورت می‌گیرد، می‌تواند در عملیات نظامی از خود سلب مسئولیت کند. این مسئله در حقوق بین‌الملل تصریح نشده است.

مسئولیت ناشی از رفتار دیگری در حقوق کشورمان و بین‌الملل با صراحت بیان شده است و هوشیاری یک فرمانده نظامی را در رفتار اطرافیان خواستار است. قوانین مرتبط با جرایم نیروهای مسلح، ضمانت‌هایی را برای مسئولیت فرماندهان نظامی مشخص کرده‌اند.



## فهرست منابع

- اردبیلی، محمدعلی (1392)، حقوق جلد زای عمومی، تهران: نشر میزان، جلد دوم، چاپ 32.
- اساسنامه روم، دیوان دادگستری بین‌المللی کیفری، مصوب 1919.
- آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مصوب 1384/03/29.
- توجهی، عبدالعلی؛ کریمیان، هاله (1397)، «مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری در قوانین ایران و اسناد بین‌المللی»، مجله حقوقی دادگستری، 82 (104).
- خاکی، سعید (1398)، مسئولیت مدنی فرمانده در حوادث ناشی از تیراندازی مأمورین تحت امر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان تهران: شهرستان ورامین.
- دیناروند، غلامحسین (1395)، مسئولیت مدنی ناشی از صدمات بدنی در مأموریت‌های انتظامی با تأکید بر مواد قانونی و مبانی فقهی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
- راتز، هوارد (1396)، پلیس و استفاده از زور، ترجمه وحیدرضا میراثیان، تهران: سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا، جلد اول، چاپ پنجم.
- رجبی، ابراهیم (1389)، مسائل قضایی به‌کارگیری سلاح توسط مأموران، تهران: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، جلد اول، چاپ اول.
- سعادت‌تی، علی (1395)، جزوه درسی حقوق نظامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.
- صادقلو، علی (1399)، جزوه درسی قانون اساسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرنده.
- صلاحی، سهراب (1398)، حقوق بین‌الملل کیفری، تهران: میزان، جلد اول، چاپ 3.
- طوسی، خسرو (ترجمه از پانچ موریس)، (1396)، تیراندازی در نظام پلیسی بریتانیا، تهران: طرح تحقیقاتی معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، جلد اول، چاپ سوم.
- عباسلو، بختیار (1386)، «مسئولیت مدنی پلیس»، تحقیقات حقوقی آزاد، 2 (1).
- علیرضایی، صادق (1399)، جزوه درسی حقوق دفاع مشروع، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه.
- غلامی، حسین (1392)، حقوق جزای نظامی - تطبیقی، تهران: میزان، جلد اول، چاپ اول.
- قانون اساسی ایران، مصوب 1358، بازنگری شده در سال 1368.
- قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب 1379.
- قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب 1379.
- قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، مصوب 1373/10/18.

- قانون خدمت وظیفه عمومی، مصوب 1363/07/29.
- قانون دادرسی نیروهای مسلح جلد مهوری اسلامی ایران، مصوب 1364/02/22.
- قانون مجازات اسلامی، مصوب 1392/02/01.
- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مصوب 1382/10/09.
- قانون مدنی ایران، مصوب 1316.
- قانون مسئولیت مدنی، مصوب 1339/02/07.
- کاظمی، محمود (1377)، آثار رضایت زیان‌دیده بر مسئولیت مدنی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران.
- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مصوب 1950/11/04.
- کنوانسیون لاهه، مصوب 1899.
- کنوانسیون لاهه، مصوب 1907.
- مقیمی، حسن (1397)، بررسی ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی فرمانده نظامی بصیر با تکیه بر احادیث نهج‌البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- ملک‌زاده، سلیمان (1388)، مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر پلیس، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران.
- نوربها، رضا (1390)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، جلد اول، چاپ 31.
- Bowling, B. (2019), *The politics of the police*, Oxford University Press, USA.
- González, Y. M. (2020), *Authoritarian Police in Democracy*, Cambridge University Press.
- Ivković, S. K., & Haberfeld, M. R. (Eds.). (2019), *Exploring Police Integrity: Novel Approaches to Police Integrity Theory and Methodology*, Springer Nature.
- Kraska, J. (2011), A Social Justice Theory of Self-Defense at the World Court, *Loy. U. Chi. Int'l L. Rev.*, 9, 25.